

بینامتنیت قرآنی در اشعار شیخ حسین بن الحاج محمد آل نجف



آشور قلیچ پاسه*

پروین خلیلی**

زهره صمدی***

مسعود باوان پوری****

مقاله پژوهشی

10.22034/JKSL.2022.354823.1140

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

چکیده

بینامتنیت، رویکردی نوین در عرصه‌ی نقد ادبی است که در قرن بیستم، ژولیا کریستوا، ناقد بلغاری - فرانسوی، این نظریه را مطرح کرد. براساس این رویکرد، هیچ متنی به خود بسنده نیست؛ بلکه هر متنی، بازخوردی از متون پیش از خود یا معاصر خود است که به اشکال مختلف تحت تأثیر آن قرار گرفته است؛ بدین سبب، متون با یکدیگر در تعامل بوده و ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. بینامتنیت دارای انواع مختلفی از جمله؛ دینی، تاریخی، اسطوره‌ای، قرآنی و... است و در زبان عربی به نام «التناس» شناخته شده و در آثار نویسندگان و شاعران بسیاری به اشکال مختلف نمود یافته است. از جمله شاعران مشهور عراقی قرن سیزدهم هجری، شیخ حسین ابن الحاج محمد آل نجف شاعر شیعه و مدیحه‌گوی اهل بیت علیهم‌السلام است که با هنرمندی تمام از آیات قرآنی برای رساندن مفهوم و غرض خویش بهره برده است. در این پژوهش سعی شده تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی بازتاب جلوه‌های بینامتنیت قرآنی در شعر این شاعر شیعه و چگونگی تأثیرپذیری او از آیات قرآنی پرداخته شود. نتایج نشان داده، شاعر به انواع رابطه‌ی بینامتنی کامل متنی، کامل تعدیلی، الهامی و مفهومی، تلمیحی با فراخوانی شخصیت‌های قرآنی، جزئی و واژگانی نظر داشته و بینامتنیت جزئی و واژگانی، بسامد بیشتری داشته است و شاعر به واسطه‌ی این انواع بینامتنیت قرآنی به مواردی چون؛ ذکر فضایل پیامبران الهی علیهم‌السلام، نام بردن از بت‌های عصر جاهلیت، عدم امانت‌داری انسان نسبت به خدا، تهدید کردن حاکمان ظالم، مفهوم مودت و دوستی اهل بیت علیهم‌السلام و نیز غافلان راه حقیقت اشاره کرده که زیبایی لفظی و معنوی اشعارش را دو چندان کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بینامتنیت، شیخ حسین بن الحاج محمد آل نجف.

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، ایران.

ashor_paseh@uoz.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.

parvinkhalili93@gmail.com

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، ایران.

zahrasamadi777@yahoo.com

**** استاد مدعو گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

mbavanpouri@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

بینامتنیت^۱ از رویکردهای نقد جدید است که براساس آن هیچ متنی به تنهایی شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را بدون ارتباط با متون دیگر تفسیر کرد. این تأثیر و تأثر در تمام متون مختلف دیده می‌شود و در ادبیات عربی به نام «التناص، النصویة، تداخل النصوص، النصوص المتداخلة؛ والنص الغایب که در مقابل آن النص الراهن، النص الحاضر و... قرار می‌گیرد» (عطا، ۲۰۰۷: ۱۱) شناخته می‌شود. این اصطلاح نخستین بار توسط ژولیا کریستوا^۲ با الهام از آثار میخائیل باختین^۳ در قرن بیستم میلادی پدیدار شد. ژولیا کریستوا در تعریف بینامتنیت می‌گوید: هر متنی، برگرفته و تحولی از بسیاری از متون دیگر است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱). بنابراین بینامتنیت «فرو رفتن چند متن داخل یک متن، به شکل‌های گوناگون و مشارکت یک متن با متون دیگری از جنبه‌ی رابطه‌های ریشه‌ای یا اسلوبی است» (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱).

همان‌گونه که رابطه‌های بین یک متن با متون دیگر متداخل در آن، رابطه‌ای است که براساس بینامتنیت شکل گرفته است، بنابراین «بینامتنی، گونه‌های متعددی دارد از جمله: بینامتنیت لفظی، معنوی، تاریخی، اسطوره‌ای، سبکی و...» (عزام، ۲۰۰۵: ۳۵). ادبیات عرب از دیرباز با تحولات جدیدی به ویژه در حوزه‌ی نقد روبه‌رو بوده است. محمد بنی‌س، از صاحب‌نظران و ناقدان ادبی در ادبیات عرب، از نخستین منتقدانی است که به موضوع بینامتنیت در نقد ادبیات عربی پرداخته است. بدین ترتیب بررسی اصطلاح بینامتنیت وارد حوزه‌های پژوهشی زیادی شد و در آثار شاعران و نویسندگان بسیاری تجلی پیدا کرد که از جمله‌ی این بینامتنیت‌ها، بینامتنیت قرآنی است که شاعران و نویسندگان، الفاظ و اصطلاحات قرآن کریم را برای بیان اغراض خود، در اثر ادبی‌شان گنجانده‌اند. شیخ حسین ابن الحاج محمد آل‌نجف^۴ از شاعران شیعه‌ی قرن سیزدهم هجری است که با بهره‌گیری از بینامتنیت قرآنی، واژه‌ها و الفاظ قرآن کریم را برای بیان اهداف و مقصود خود به خواننده، در اشعار مدحی گنجانده است و از این طریق اشعاری زیبا با مفهومی عمیق را به خواننده عرضه می‌کند.

این شاعر مشهور عراقی از آوازه‌ی بی‌نظیری برخوردار است تا جایی که شیخ محمد هادی الامینی^۵ درباره‌ی مقام و منزلت او می‌گوید: منزلت و جایگاه او بالاتر از علما و فقها و



پایین‌تر از منزلت امام علیه السلام بود (آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۴). بر این اساس این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بینامتنیت قرآنی در اشعار این شاعر شیعه بپردازد تا پاسخ جامعی برای پرسش‌های زیر به دست آید:

- شاعر چگونه از بینامتنیت قرآنی در اشعارش استفاده کرده است؟
- آل‌نجف بیشتر از کدام جلوه‌های بینامتنیت استفاده کرده است؟

۲-۱. پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص رویکرد بینامتنیت قرآنی در متون عربی، پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است از جمله: «بینامتنیت قرآنی در اشعار ایلیا ابوماضی» از قاسم مختاری و سمیه ماستری فراهانی، *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات* (۱۳۹۳)؛ در این پژوهش روشن شده که مبانی و مضامین قرآنی در شعر این شاعر به وضوح تجلی یافته است. «انواع روابط بینامتنیت در مطالعه‌ی نقایض اخطل و جریر با قرآن کریم» از حمید متولی‌زاده نائینی و رضا افخمی عقدا، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی* (۱۳۹۵)؛ در این پژوهش مشخص شده که روابط بینامتنی در نقایض جریر و اخطل به صورت اجترار، امتصاص ۷ و حواره ۸ به شکل آگاهانه رخ داده است. «بینامتنیت قرآنی در دیوان شاعر مقاومت محمد قیسی» از علی اسودی، *فصلنامه متون اسلامی و مطالعات ادبی* (۱۳۹۶)؛ در این پژوهش مشخص شده که شاعر به طور عمد و با استفاده از فنون تضاد یا تغییر مفهوم از آیات در راستای واقعیت‌بخشی متن به تجربه‌ی شعری استفاده کرده و توانسته موفقیتی خوب در تعبیر شعری به دست آورد. «کاربست بینامتنیت قرآنی در تصحیح متن روایات، مطالعه‌ی موردی: نهج‌البلاغه» توسط شادی نفیسی و همکاران، *مطالعات فهم حدیث* (۱۳۹۷)؛ در این پژوهش مشخص شده که یافته‌های بینامتنی به شناسایی تصحیف، درج و اضطراب در متن نهج‌البلاغه کمک می‌کند؛ تصحیف گاهی در حرکت واژگان، گاهی در ریشه‌ی واژه‌ها وجود دارد و درج یک یا چند واژه در متن حدیث و آسیب اضطراب متن حدیث از اموری است که بدان پرداخته شده است؛ اما تاکنون پژوهش خاصی در باب بینامتنیت قرآنی در اشعار شاعر مورد نظر این جستار انجام نگرفته که این امر جنبه‌ی نو بودن این پژوهش را نمایان می‌سازد.

۲. بحث اصلی پژوهش

۲-۱. مبانی نظری

نظریه‌ی بینامتنیت به معنای شکل‌گیری معنای متن با متن دیگر، از جمله نظریات جدید در حوزه‌ی مطالعات ادبی است که برای نخستین بار اندیشمند روسی، میخائیل باختین در کتاب «فلسفه زبان» مفهوم آن را مطرح کرد و آن را چنین تعریف کرد: بررسی و اطلاع از حقیقت تأثیر و تأثر میان متون پیش از خود (بنیس، ۱۹۷۹: ۱۸۳). بعد از او شاگردش ژولیا کریستوا در قرن بیستم میلادی به مطالعه و بررسی تطبیقی بینامتنیت پرداخته و مفهوم آن را تأثیر یک متن در متن دیگر دانسته است. بینامتنیت در ساده‌ترین حالت خود بدین معناست که متنی از متون و افکار گذشته‌ی دیگران چه خودآگاه و چه ناخودآگاه، تضمین و اقتباس شود، به گونه‌ای که این متون و اندیشه‌ها در متن اصلی ذوب شده و متنی کامل و جدید عرضه شود (خزعلی، ۲۰۰۹: ۶۴).

محمد مفتاح از منتقدان معاصر عرب از کریستوا تأثیر پذیرفته و از روابط بینامتنی با واژه‌ی «التناس» تعبیر کرده است و آن را چنین توضیح می‌دهد: بینامتنی تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیف‌های مختلف است (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱). با توجه به مکالمه‌باوری باختین بینامتنیت «سخنی است که با سخن‌های پیشین موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آن‌هاست، گفتگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳). بینامتنیت به انواع مختلفی تقسیم شده است؛ حسین جمعه، بینامتنیت را به دو قسمت عمده‌ی «بینامتنی مستقیم و بینامتنی غیرمستقیم تقسیم می‌کند که بینامتنی مستقیم شامل سرقت، اقتباس، تضمین و... و بینامتنی غیرمستقیم شامل مجاز، تلمیح، کنایه و... است (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۵۸). گفته شده: مهم‌ترین عوامل در ایجاد رابطه‌ی بینامتنی، همان رابطه‌ی میان دو متن است که وجود این رابطه، سبب معنادار بودن یک متن می‌شود و یک متن جدید را زاییده‌ی متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. این رابطه‌ها در بررسی روابط بینامتنی میان متن حاضر و متن غایب بر اثر یکی از موارد نفی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تبیین می‌گردد (مختاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴-۳).

۳. انواع رابطه‌ی بینامتنی قرآنی در اشعار

۳-۱. رابطه‌ی بینامتنی کامل متنی

در این رابطه، «تکیه بر متن غایب، به صورت کامل و مستقل است و همان متن اصلی بدون افزایش یا کم و کاست در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط آفریننده‌ی متن حاضر (پسامتن) به کار می‌رود؛ خواه این متن یک بیت باشد یا یک مصراع یا یک قصیده یا جمله‌ای نثری باشد» (حلبی، ۲۰۰۷: ۶۱). از جمله مصادیق این نوع بینامتنیت در شعر حسین آل‌نجف می‌توان به دو بیت زیر اشاره کرده که شاعر در بیان فضایل رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام در بین مردم چنین می‌گوید:

وَأَيُّ عَجَبٍ ذَاكَ مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ يَدُّ اللَّهُ عَنْهَا كُلُّ شَيْءٍ بِقُدْرَةٍ
وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَا شَاءَ مَا قَدَّ شَاءَ إِلَّا بِحِكْمَةٍ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۱۵)

ترجمه: تعجیبی نیست که او (مولای متقیان) از آنان (اهل بیت نبوت) باشد زیرا خداوند همه چیز را به قدرت به آنان داده است. و این فضل خداست که به هر که بخواهد عطا می‌کند و هر چه بخواهد روی نمی‌دهد جز به حکم او.

وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ فَيَا زُنْبَةَ مَنْ دُونَهَا كُلُّ زُنْبِيَّةٍ
(همان: ۳۱۳)

ترجمه: آن فضل خداست که به هر کسی بخواهد، می‌بخشد و خوشا مرتبه‌ای که تمام مراتب پایین‌تر از آن هستند.

مصراع اول این بیت با بیت قبل، مشابه بوده و برگرفته از آیات سوره‌ی مائده و حدید است و نیز بیان‌کننده‌ی فضل و رحمت بی‌کران پروردگار است که فرموده: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (حدید: ۲۱). در این ابیات، به مقام نبوت و نیز فضل و برتری علی علیه السلام اشاره شده است و با توجه به مفهوم شعر و تطبیق آن با آیات یاد شده، گرچه نبوت، فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند؛ ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلس می‌دهد؛ یعنی کسی‌که سزاوار آن است و «ذَلِكَ» ذکر شده در آیات و بیت شاعر، اشاره به این بعثت، پیغمبری و مقام نبوت است.

مثال دیگر، استناد مستقیم به جمله‌ی «هِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» از سوره‌ی بقره است که در شعر شاعر، اشاره به سنگ‌دلان چنین آمده است:

فَسَتِ الْقُلُوبُ فَلَمْ تَلِنْ لَهْدَايَةٍ
أَوْ يَهْتَدِي مَنْ جَاءَ يَقْتُلْ هَادِيَةً؟!
هِيَ كَالْحِجَارَةِ بَلْ أَشَدُّ قَسَاوَةً
«تَبَّأْ لَهَاتِيكَ الْقُلُوبِ الْقَاسِيَةَ»
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۲۳۳)

ترجمه: دل‌ها سخت شدند و برای هدایت نرم نشدند؛ یا کسی که برای کشتن هدایت‌کننده آمد، هدایت نمی‌شود؟! و آن‌ها (قلب‌ها) مانند سنگ هستند؛ حتی سخت‌تر از سنگ، لعنت بر این قلب‌های بی‌رحم.

شاعر با اشاره به ظالمان و زیان‌کارانی که قلب آنان سخت شد، از عدم ارشاد یافتن و عاقبت تلخ آنان سخن گفته و با نظر به آیات مبارکه‌ی قرآنی برای آنان ویژگی‌هایی چون؛ قساوت و سنگدلی برمی‌شمرد. صفاتی که شاعر ذکر کرده، در آیه ۷۴ سوره بقره آمده است که خدا درباره‌ی سنگدلان می‌فرماید: «ثُمَّ فَسَّتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: ۷۴). بر این اساس؛ «قسوة و قساوت» به معنی سنگدلی و «حجر قاس» به معنی سنگ سخت، آمده است. شاعر با استناد به آیه قرآن به این نتیجه می‌رسد که قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. بدین‌خاطر شاعر از این قلب‌های لجوج به بدی یاد کرده و حتی نفرین می‌فرستد و یادآوری می‌کند که این اشخاص از دیدن آیات و نشانه‌های آفرینش، نه تنها ایمان‌شان قوی نمی‌شود، بلکه باعث قساوت بیشتر قلب آنان می‌گردد. شاعر با ساده‌ترین تشبیه یعنی تشبیه کردن دل سخت به سنگ؛ «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» معانی عمیقی را بیان کرده است.

وی در ابیاتی با بهره‌گیری از آیات زیبای قرآن، امت رسول الله ﷺ را برترین و والاترین امت معرفی می‌کند که خدا آن را بر دیگر امت‌ها برتری داده است:

وَأَمَّتْهُ فَاقَتْ عَلَى كُلِّ أُمَّةٍ وَقَالَ تَعَالَى كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۱۹۷)

ترجمه: امت او (رسول خدا) بر هر امتی پیشی گرفت و خدای باری تعالی گفت: شما بهترین امت‌ها هستید.

شاعر با استفاده از آیات قرآنی که بر برتری داشتن امت رسول الله ﷺ بر دیگر امت‌ها و مسلمانان واقعی تأکید دارند، امت رسول خدا و پیروانش را می‌ستاید. همان‌گونه که



قرآن در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰). در اینجا بهترین امت بودن، امت با ایمان و امر به معروف و ناهی از منکر بودن است و با توجه به مفهوم «خَيْرَ أُمَّةٍ» مسلمانان، مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. بدین‌خاطر شاعر نیز امت اسلامی را ناسخ تمام ادیان معرفی می‌کند.

۳-۲. رابطه‌ی بینامتنی کامل تعدیلی

در این روش، متن غایب از سیاقش جدا شده و پس از اعمال برخی کارشکنی‌های ساده و یا پیچیده، هم‌چون کم و زیاد کردن، تقدیم و تأخیر اجزا، تغییر زمان و صیغه‌ی افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس، آن متن را در بافت متن خود قرار می‌دهد و از این لحاظ برای بیان کردن اهداف و اندیشه‌ی خود، از آن سود می‌جوید. مانند این بیت که شاعر از بت‌های دوره‌ی جاهلیت نام برده که معبودهای بزرگ شیطان و حاکمان ظالم بودند:

نِفَاقُ أَبِيهَا كَانَ ذَا فِي فُؤَادِهَا فَمَعْبُودَهَا الْعَزَىٰ أَوْ اللَّاتُ أَوْ نَسْرٌ
(آل نجر، ۱۴۳۵: ۱۴۵)

ترجمه: نفاق پدرش در دلش بود و معبودهای او عَزَى، اللَّات و نسر (بت‌های کعبه در دوره‌ی جاهلی) بودند.

بت‌های مورد پرستش مشرکان که شاعر از آن‌ها نام می‌برد، در قرآن ذکر شده‌اند؛ از جمله «لات و عزی» در سوره‌ی نجم: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ» (نجم: ۱۹) و در سوره‌ی نوح نیز از بت «نسر» نام می‌برد: «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» (نوح: ۲۳). در این آیه نیز نام پنج بت جاهلی «ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر» برده شده که بر پرستش آن‌ها از طرف رهبران‌شان تأکید شده است. بر این اساس، خدا انسان را به بینش و تدبّر در آیات و تفکّر حول بت‌های جاهلی دعوت می‌کند؛ چرا که باید این اشیای بی‌جان و نیز افراد و عوامل انحرافی را معرفی، افشا و محکوم کرد تا دیگران درس گرفته و هدایت شوند و شاعر نیز در این حیطه، هنرمندانه اشعار زیبایی را خلق کرده است و این بت‌ها و بی‌ارزش بودن آن‌ها را برای خواننده گوش‌زد می‌کند. «نسر» نیز یکی از بت‌های قوم نوح نبی است (قرشی، ۱۳۷۴: ۱۱؛ ۳۶۳) و شاعر اشاره می‌کند که برای منحرفان که رهبر آنان شیطان است، راه‌های متعدد و خدایان متعددی

(بت‌ها) وجود دارد.

شاعر در جای دیگر مشرکان را به خاطر بیزاری از حقیقت، از شنیدن و دیدن ندای حق، کور و کر می‌داند:

كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوهَا وَلَمْ يَرَوْا شَوَاهِدَ بَلْ عُمِي بِأَذَانِهِمْ وَقُرْ
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۱۵۴)

ترجمه: گویا نشنیده‌اند و نه دلیلی دیده‌اند، بلکه کورند و گوش‌های‌شان سنگین است.

این بیت تداعی‌کننده‌ی بسیاری از آیات قرآنی است که در برابر مشرکان و عدم ایمان آنان ذکر شده است؛ از جمله آن‌چه در سوره‌ی فصلت آمده است: «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمَىٰ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴). این آیه در برابر بهانه‌جویی‌های مشرکان در باب نزول قرآن به زبان عربی نازل شده است. براساس این آیه، شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن «ایمان و پیروی از رسالت نبوی» است. شاعر نیز همین مضمون زیبا را در شعر گنجانده است و مشرکان را عاجز از تفکر و تدبّر در باب آیات الهی می‌بیند؛ زیرا آنان دارای چشم بینا (بینش و بصیرت) و گوش شنوا (تفکر و تعقل) در باب آن نیستند. «قر» به سنگینی و ناشنوایی و «عمی» به معنی کوری است و به شخص کور «اعمی» می‌گویند.

شاعر در بیتی دیگر با به کارگیری صنعت ادبی تمثیل، حاکمان ظالم را در نظر گرفته و چنین می‌گوید که نماز آنان چون سرابی است که آن را آب می‌پندارند و حال آنکه زمینی خالی است:

فَصَلَاتُهُ شِبْهُ السَّرَابِ يَظُنُّهُ رَأَيْبُهُ مَاءٌ وَهِيَ أَرْضٌ خَالِيَةٌ
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۲۵۳)

ترجمه: نمازش مانند سراب است، که بیننده آن را آب گمان می‌کند، در حالی‌که آن سرزمینی خالی است.

این بیت یادآور آیه‌ای از سوره‌ی نور است که اعمال کافران را به سرابی تشبیه کرده که شخص تشنه آن را آب می‌بیند، درحالی‌که زمینی بی‌آب و علف است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور: ۳۹). واژه‌ی «سراب» به معنی چیزی است که حقیقت ندارد و نیز به معنی بیابانی بی‌آب و علف است که خورشید در آن می‌تابد.



این آیه و بیت شاعر، اعمال انسان مشرک را به سرابی تشبیه کرده‌اند که شخص تشنه آن را آب می‌پندارد و به سوی آن می‌شتابد در حالی که آب نیست و این مطلب بیان‌گر عدم ایمان قوی ظالمان است که در راه‌های پوچ و منطوق خلاف واقع سرگردان هستند و گرنه شرط قبولی عمل، «داشتن ایمان» است و سعادت و راهنمایی انسان نیز در گرو ایمان است. در اینجا اعمال کافران از نوع خیال‌بینی به دور از واقع‌گرایی (ایمان واقعی) است و هر چند انگیزه‌ی تمام حرکت‌ها رسیدن به خیر است، ولی تفاوت در انتخاب بین واقع‌بینی و خیال‌گرایی است. بدین‌خاطر کفار در روز قیامت هیچ اعمال صالحی ندارند تا به آن پناه برند و این نکته‌ی جالب در شعر شاعر، با بینامتنیتی از قرآن جلوه‌ی ممتازی به شعر او افزوده است.

آل‌نجف در بیتی دیگر، حال ظالمان را چنین توصیف می‌کند:

فَتَرَىٰ جُثُومَهُمْ عَلَىٰ آكَامِهَا فَكَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَحْلِ خَالِيَةٍ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۵۴)

ترجمه: جسد‌های آنان را بر تپه‌هایشان می‌بینی گویی قامت آنان چون ساقه‌ی نخل‌های خشک و توخالی است.

شاعر در این بیت برای بیان حال ظالمان، به عذاب‌های الهی اشاره می‌کند که تمام افراد قوی و ضعیف در برابر آن ناتوان هستند، که بینامتنی زیبایی از آیه مبارکه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «فَتَرَىٰ الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَحْلِ خَاوِيَةٍ» (حاقه: ۷). وی این نکته را یادآوری می‌کند که تنومندی و نیرومندی، مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد، باز در برابر قهر الهی به زمین می‌افتد.

۳-۳. رابطه‌ی بینامتنی اشاره‌ای (تلمیحی)

در این رابطه‌ی بینامتنی، شاعر با به‌کارگیری یک یا چند نشانه از متن غایب، خواننده را از آن متن آگاه می‌سازد و با استفاده از الفاظی اندک، معانی گسترده‌ای از متن غایب را برای خواننده آشکار می‌سازد. وی از این شیوه‌ی هنری تأثیر پذیرفته و با اشاره به نام پیامبران الهی در قرآن کریم، ارتباطی اشاره‌ای را بین متن قرآن با متن اشعار خود به وجود آورده است که از جمله‌ی این بینامتنی اشاره‌ای، از قرآن کریم چنین آمده است؛

- داستان پیامبر اسلام ﷺ

شاعر در مورد پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ایشان ﷺ، عصمت و طهارت آنان را گوش‌زد می‌کند؛

لَوْنَهُمْ عِصْمَةٌ عَنْ كُلِّ رَجْسٍ كَمَا فِي الْأَنْبِيَاءِ الْمُزْسَلِينَ

(آل نجف، ۱۴۳۵: ۳۳۸)

وَتَلْكَ بُيُوتٌ طَهَّرَ أَهْلَهَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً فَحَلَّتْ بِهَا النَّفُوسُ

(همان: ۳۷۸)

ترجمه: آنان (اهل بیت نبوت) مانند پیامبران مبعوث شده، از هر زشتی پاک و محفوظ هستند و این خانه‌هایی است که اهلش از پلیدی و ناپاکی پاک شدند و تقوا در آن نازل شد . .

در اینجا هر دو بیت شاعر، اشاره به آیه مبارکه‌ی تطهیر در سوره‌ی احزاب است که خدا در قرآن فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳). کلمه‌ی «رجس» به معنی پلیدی و زشتی است و با توجه به تفاسیر قرآنی: کلمه‌ی «إِنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید و مراد از «یُرِيدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است و تنها اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام؛ چراکه گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند (قرآنی، ۱۳۸۳: ۷: ۳۶۴). بدین خاطر شاعر با بهره‌گیری از آیات قرآنی توانسته به خوبی زندگی و سرگذشت رسول خدا و پیشوای متقیان را در خلال اشعارش بگنجاند و بدین سبب به شکلی تلمیحی مقام آنان و امر رسالت و نبوت را برای خواننده زنده گرداند.

مشکات علمیه از بیانات قرآنی
رتال جامع علوم انسانی

- داستان حضرت سلیمان بن داود علیهم‌السلام شاعر در مواردی که به ذکر فضل و برتری خاتم الانبیا می‌پردازد، به شیوه‌ی تلمیحات قرآنی از حضرت سلیمان نبی علیهم‌السلام سخن می‌گوید و با استناد به آیات قرآن چنین از این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سرنوشت ایشان نام می‌برد:

وَأُولَآئِكَ لَمْ يُعْطَ ابْنُ دَاوُدَ مَلَكَةً فَدَانَ لَهُ مَا يَضْمَنُ الْبَحْرُ وَالْبُرُّ

وَلَا سَحَّرَ الرِّيحَ الرُّخَاءَ بِأَمْرِهِ فَشَهَّرَ عُذُوًّا وَالرَّوَاخَ لَهَا شَهْرًا

(آل نجف، ۱۴۳۵: ۱۱۶)

ترجمه: اگر تو نبودی، ملک سلیمان پسر داود به او داده نمی‌شد، پس آنچه دریا و خشکی را تضمین می‌کند، به او داده شد و باد به آسانی مسخر او و تحت فرمان او



نمی‌گردید که (بساطش را) صبحگاه یک ماه راه می‌برد و عصر یک ماه.

این ابیات بیان‌گر ولایت انبیا بر جهان هستی و عالم تکوین است و این مورد استنادی به قرآن کریم است. مصراع اول بیت دوم، اشاره به سوره‌ی صاد است: «فَسَحَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِجَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص: ۳۶) و مصراع دوم بیت دوم اشاره به سوره‌ی سبأ: «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرًا وَ رَوَاحَهَا شَهْرًا» (سبأ: ۱۲). شاعر اعلام می‌کند؛ نهایت نظر لطف و رحمت خدا، به وسیله‌ی خاتم الانبیا ﷺ، شامل دیگر پیامبران قبل از ایشان می‌شد؛ همان‌گونه که باد را مسخر سلیمان نبی گردانید. باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا که او اراده می‌کرد، فرو می‌نشاند. آل‌نجف اشاره می‌کند خداوند به واسطه‌ی پیامبر ﷺ و با اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جتی را تحت سلطه‌ی سلیمان نبی قرار داد. در ابیاتی دیگر چنین از سلیمان نبی و پدرش ﷺ نام می‌برد:

وَهُمْ جَعَلُوا دَاوُدَ فِيهَا خَلِيفَةً
وَأَنَّ سُلَيْمَانَ بَنَ دَاوُدَ مُذْ دَعَا
مَنْ اللَّهُ بَلَّ عَنْهُمْ بِحُكْمِ النَّبِيَّةِ
بِهِمْ رَبَّهُ أَعْطَاهُ أَيَّ عَطِيَّةِ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۰۲)

ترجمه: آنان داوود را در آن، جانشینی از جانب خدا قرار دادند، بلکه از طرف خود به او حکم نیابت دادند و سلیمان بن داوود، چون آنان را به سوی پروردگارش دعوت کرد، خدا هر هدیه‌ای به او داد.

قرآن نیز می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶). براساس این آیه، خداوند تدبیر امور بندگان را به انبیا سپرده است و شاعر معتقد است؛ تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند و محور باید قضاوت حق باشد.

- داستان نوح نبی ﷺ

داستان طوفان نوح نبی ﷺ، کشتی نوح، نجات یاران وی، فرود آمدن عذاب بر ظالمان و... که در قرآن بارها ذکر شده، جزو تلمیحات زیبای شاعر در استفاده از آیات قرآنی به روش بینامتنیت تلمیحی است. شاعر در اشعاری که به مدح پیامبر اسلام ﷺ و مولای متقیان ﷺ پرداخته است، برای بیان و توصیف فضایل ممدوح، از داستان نوح نبی ﷺ بهره برده و نکته‌های جالبی را در باب مقام و منزلت نبی اکرم ﷺ خلق کرده است. شاعر یادآوری می‌کند؛ به واسطه‌ی مقام و منزلت نبی اکرم ﷺ، خدا کشتی نوح را از طوفان نجات داد و کشتی نوح نیز هر سوارکننده‌ی را از مرگ نجات داد و باعث بقای زندگی آنان گشت:

وَفِي فَلْكِ نُوحٍ قَدْ نَجَا كُلُّ رَاكِبٍ بِهِ حَيْثُ شَدَّ اللَّوْحُ مِنْ فُلْكِهِ الدُّشْرُ

(آل نجف، ۱۴۳۵: ۱۸۴)

ترجمه: در کشتی نوح نبی ﷺ هر سوار شونده‌ای نجات یافت؛ آنگاه که طناب، کشتی او را محکم و استوار گردانید.

قرآن کریم نیز در باب داستان حضرت نوح فرمود: او را سوار بر میخ‌ها و تخته‌ها (کشتی) حمل کردیم: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُشْرٍ» (قمر: ۱۳). در اینجا «الواح» به معنی تخته‌ها و مفرد آن «لوح» است. «دُسر» نیز به معنی میخ‌ها و مفرد آن دسار است و اصل آن به معنی دفع می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۴: ۱۰: ۴۴۱). این آیه دربردارنده‌ی معانی عمیقی است. خداوند برای کشتی نوح خصوصیتی ذکر می‌فرماید: از جمله آن‌که ساخت آن به فرمان الهی و سازنده‌ی آن پیامبر خدا بود. خداوند به جای کلمه‌ی «سفینه» و کشتی می‌فرماید: «الْأَوَاحِ وَ دُشْرٍ»؛ یعنی یک مشت تخته و میخ و شاید این کوچک‌نمایی به خاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد، نه عظمت کشتی؛ چرا که اراده‌ی خداست که این تخته‌ها و میخ‌ها را، وسیله نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می‌دهد. شاعر در اینجا با تلمیح قرآنی به داستان نوح نبی، در حقیقت به عظمت و برتری جایگاه نوح نبی نزد خدا می‌پردازد که او نیز مانند نبی اکرم نزد خدا دارای عظمت و بزرگواری است و خدا به وسیله‌ی کشتی‌اش او را از شر قوم ظالم نجات داد.

- داستان حضرت یعقوب و یوسف ﷺ

داستان زندگی حضرت یعقوب و یوسف ﷺ از زیباترین داستان‌های قرآنی است که از جنبه‌های گوناگونی چون قضیه‌ی گم شدن یوسف و به چاه انداختن او توسط برادرانش، حسرت برادران، گریه‌های یعقوب نبی در فراق فرزند، پیراهن یوسف و... مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. آل نجف نیز از این شخصیت و آیه‌های قرآن در رابطه با این شخصیت بهره برده است:

قَدْ ابْيَضَّتْ عَيْنَانِ مِنْ فَرْطِ حُزْنِهِ وَفِي الْقَلْبِ مِنْهُ حَسْرَةٌ أَيْ حَسْرَةٌ

(آل نجف، ۱۴۳۵: ۲۰۱)

ترجمه: چشمان از شدت حزن و اندوه او سفید شد و در قلب به خاطر او حسرتی جانکاه

بود.

این بیت یادآور آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَؤُسَفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴). شاعر «حسرة» را در مقابل



«أَسْفَى» آورده است که در آیه ذکر شده و هر دو به معنی حزن و غضب است و «یا أَسْفَى» و «أَيُّ حَسْرَةٍ» هر دو حاکی از شدت و اندوه بوده و الف در آخر أَسْفَى، یاء متکلم به معنی «بسیار محزونم» است که گریه و غم یعقوب نبی برای فرزندش یوسف، او را نابینا کرد. در دل وی حزن، در چشمش گریه و بر سر زبانش یا أَسْفَى جاری است و شاعر می‌گوید: شدت گریه‌ی او در فراق فرزندش، چشمان او را سفید کرد و درونش پر از درد و حسرت بود.

شاعر در ادامه، بینایی و عافیت یافتن او از بیماری را گوشزد می‌کند:

فَعَادَ بَصِيرًا فِي إِعَادَةِ يُوسُفَ إِلَيْهِ فَكَرَّتْ عَيْنُهُ وَأَسْتَقَرَّتْ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۰۱)

ترجمه: با بازگردانده شدن یوسف به او، بینا شد پس چشمش پر نور شد و وجودش آرام گرفت.

این بیت اشاره به لباس حضرت یوسف علیه السلام است که آن را برای پدرش یعقوب علیه السلام آوردند و او با قراردادن آن بر چشم و استنشام بوی یوسف، بینا شد. قرآن این واقعه را چنین بیان می‌کند: «ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا» (یوسف: ۹۳) و در آیه‌ای دیگر باز چنین بیان شده است: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا» (یوسف: ۹۶). بینا شدن یعقوب نبی به فرمان الهی است و اراده‌ی خداوند، بر قوانین طبیعی حاکم است.

- داستان حضرت ایوب علیه السلام

در میان پیامبران، حضرت ایوب علیه السلام شخصیتی است که با داشتن صبر قوی در برابر رنج‌ها، بیماری‌ها و مشکلات زندگی، مورد توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته و آنان برای بیان اغراض خود، به صورتی نمادین از این شخصیت بهره برده‌اند. آل‌نجف نیز برای بیان عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، از این شخصیت قرآنی بهره برده است. آنجا که وجود اهل بیت نبوت را دلیلی بر زوال درد و بیماری حضرت ایوب می‌داند:

وَأَيُّوبَ فِيهِ قَدْ نَجَا مِنْ بَلَاءِهِ وَغُوفِي مِمَّا فِيهِ وَأَنْكَشَفَ الضُّرُّ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۱۱۷)

ترجمه: حضرت ایوب نیز به‌خاطر او از بلایش نجات یافت و نیز از سختی‌ای که در آن بود عافیت یافت و درد و رنجش برطرف شد.

این بیت شعر، بینامتنیتی زیبا از این آیه قرآنی است که می‌فرماید: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۸۳-۸۴). حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت «نشان صبر» مفتخر گردیده است.

یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین، صبر، ارشاد و راهنمایی است. انبیا نیز در زندگی مادّی، همچون سایر مردم عادی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شده‌اند. گرچه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع در باطن، لطف خفی و رحمت الهی است. همیشه بلاها و مصائب، جنبه کیفری و تنبیهی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایش دارد. همیشه لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاه برای آزمایش، گاه برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران است.

۳-۴. رابطه‌ی بینامتنی الهامی و مفهومی

در این نوع بینامتنیت، شاعر یا نویسنده، مایه‌ی اصلی سخن خویش را از مفهوم و یا نکته‌ای اخذ می‌کند و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌نماید که خواننده‌ی آگاه به متن غایب پس از خواندن آن، پیوند مفهومی و مضمونی میان زیر و زبر متن را احساس می‌کند (شاهرخی‌شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲). شاعر در ابیاتی به روش مفهومی و الهامی و با بهره‌گیری از آیه قرآن، به عدم امانت‌داری و ستمکار بودن انسان اشاره کرده است:

جَهُولٌ ظَلَمُوا لِلْخَلِيقَةِ كُلِّهَا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا
فَكُلُّ لُهُ فِي النَّاسِ مِنْ ظُلْمِهِ شَطْرٌ

(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۱۳۴)

ترجمه: او نادان است و به همه‌ی خلق ظلم می‌کند، زیرا هر انسانی در میان مردم بهره‌ای از گناه خود دارد.

شاعر که به چگونگی امانت‌داری انسان اشاره کرده است، چنین هنرمندانه از آیه قرآنی بهره برده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲). وی گوشزد می‌کند که انسان دارای امتیازات و ویژگی‌های خاصی است که خدا به او بخشیده و به هیچ یک از موجودات آسمان و زمین نداده است و آن امانت الهی است؛ اما بسیاری از انسان‌ها به آن



خیانت کرده و در مسیر رشد و کمال نیستند و این کار منجر به گسترش ظلم و ستم گشته و رفتار انسان نابخردانه محسوب می‌شود. شاعر با به کارگیری کلمات «جَهْلُولٌ - ظُلُومٌ» که صیغه‌های مبالغه هستند، به نهایت ظلم و نادانی انسان اشاره دارد.

آل نجف در ابیاتی دیگر با توجه با بهره‌گیری از آیات قرآنی به مفهوم «مودت» اهل بیت نبوت ﷺ اشاره کرده است. از جمله آن ابیات چنین آمده است:

مَوَدَّتْهُمْ فَرَضٌ مِنْ اللَّهِ مُنْزَلٌ وَنُصِّ كِتَابِ اللَّهِ أُوضِحَ حُجَّةً
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۱۹۵)

ترجمه: محبت آنان فریضه‌ای است که از جانب خدا نازل شده و متن کتاب خدا روشن‌ترین دلیل (بر حقانیت آن) است.

این شعر اشاره به آیه مودت است که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) شاعر به مودت و دوستی اهل بیت نبوت ﷺ و اجر پیامبر مبنی بر «انتخاب راه خدا و مودت قربی» اشاره کرده است. جالب آن‌که در هر دو تعبیر، کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است پس «مودت قربی» مصداق روشن ایمان و عمل صالح و برجسته‌ترین حسنه است که شاعر نیز به آن توجه خاصی داشته و با استفاده از این آیه، آن را برای مخاطب روشن ساخته است و آن را مایه‌ی نجات از آتش جهنم ذکر کرده است؛ همان‌گونه که در این بیت می‌گوید:

فِي الْعِنَقِ مِنْ نِيرَانِهَا إِنَّهُمْ قَدْ حَفِظُوا الْوَدَّ لِقُرْبَاهُمْ
(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۳۴۶)

ترجمه: این‌که مردم محبت اهل بیت نبوت را حفظ کرده‌اند، باعث رهایی آنان از آتش است.

این بیت، علاوه بر آیه مودت، بیان‌گر آیه سوم سوره مائده است که در حجة‌الوداع در محل غدیر بر پیامبر نازل شد که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) و نشان می‌دهد؛ دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست، قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود او، کفار مایوس می‌شوند، و همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبر الهی ناقص است.

۳-۵. رابطه‌ی بینامتنی جزئی

در این بینامتنی، شاعر یا نویسنده با تکیه بر متن مورد اقتباس، بخش‌هایی از عبارات و جمله‌ها، شبه‌جمله‌ها و... را از متنی دیگر برش می‌زند و در بافت متن خویش وارد می‌سازد. البته در مواردی نیز این فرآیند به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد (شاهرخی‌شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲). آل‌نجف نیز از عبارات و جمله‌های کوتاه قرآنی بهره برده و آن را در اشعار خود بازتاب داده است:

- جمله‌ها و شبه‌جمله‌های قرآنی

شاعر در مواردی با بهره‌گیری از بینامتنیت قرآنی، به نکوهش ظالمان و افراد غافل از امور اخروی پرداخته و می‌گوید: زیبایی‌های ظاهری دنیوی چون؛ مال و ثروت و نیز فرزندان آنان را از امور مهم بازداشته و آنان حتی حوادث تلخ و واقعه‌ی کربلا را فراموش کردند:

أموالُهُمْ وَ بَنُوهُمُ وَ الْمَاشِيَةَ	أَلِهَاهُمْ فِيهَا التَّكَاثُرُ بَيْنَهُمْ
فِي كَرْبَلَاءَ مِنَ الْغَوَاةِ الْبَاغِيَةِ	فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ عَمَّا قَدْ جَرَى
	(آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۳۰)

ترجمه: چند برابر شدن پول، فرزندان و دام‌هایشان، آنان را از انجام تکالیف الهی غافل ساخت. در میان غفلت و بی‌خبری عمیق در مورد آنچه در کربلا از جانب قوم ظالم گذشت، غافل گشتند.

شاعر در این دو بیت، جمله و شبه‌جمله‌های قرآنی چون: «أَلِهَاهُمْ التَّكَاثُرُ» (تکثیر: ۱) و «فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۱) را بازتاب داده و فلسفه‌ی آن را برای خواننده اثبات می‌کند. این جمله‌های قرآنی دارای مفاهیم عمیقی بوده و شاعر برای بیان غرض و مفهوم خود، شایسته می‌داند از آن الهام گیرد. در بیت اول شاعر از آیه قرآنی سوره‌ی تکثیر بهره برده که افتخار به اموال و فرزندان، مردم را از یاد خدا غافل گردانیده است: «أَلِهَاهُمْ التَّكَاثُرُ» (تکثیر: ۱). در این آیه «تکثیر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است. «أَلِهَاهُمْ» نیز از «لهو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

بیت دوم نیز یادآور آیه قرآن است که خدا به دروغ‌پردازان هشدار داده است؛ چرا که به ناحق در باب حقایق قرآن سخن پراکنی می‌کنند: «فَتِلْ الْخَرَّاصُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ



سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۰-۱۱)؛ خراصون جمع خرص به معنی دروغ و سخن گفتن از روی حدس است. براین اساس، سخن گفتن بی‌دلیل و بی‌اساس و تکیه بر حدس و گمان، زمینه‌ی دریافت لعنت الهی است. «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» به معنی نفرین و شعار «مرده باد...»، شعاری قرآنی است. حدس، گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا می‌شود، لیکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس زدن باشد و عمر انسان در خطا و غفلت سپری شود. با توجه به مفهوم این آیات مبارکه، شاعر از انسان‌های غافل از امور مهم زندگی، و نیز اشخاصی که براساس حدس و گمان به دور از یقین زندگی خود را در پرتگاه نابودی می‌گذرانند، انتقاد می‌کند. علاوه بر این از گروه دیگری نام می‌برد که مال و ثروت و زراندوزی آنان را به خود مشغول کرده است و از اتفاقات مهم زندگی غافل مانده‌اند.

- عبارات قرآنی

شاعر با استفاده از عبارات قرآنی، از زیبایی‌های لفظی و معنوی آیات قرآن بهره برده است. او در ابیاتی به مدح اهل بیت نبوت پرداخته و از قدرت بی‌انتهای خدا در برابر جهان و نظام آفرینش سخن می‌گوید:

وَمَنْ فَرَّطَ أَشْوَاقٍ عَلَيَّهَا قَدْ أَنْطَوْتُ طَوْتُ أَزْهَاهَا طَيِّ السَّجَلَاتِ أَوْ نَحْوَا
(آل‌نجم، ۱۴۳۵: ۳۲۴)

ترجمه: از شدت آرزوهای بسیار زیاد نسبت به آن، در هم پیچیده شدند، زمینش را مانند درهم پیچیدن طومار یا شبیه آن درهم پیچید.

این بیت برگرفته از آیه مبارکه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِيُكْتَبَ» (انبیاء: ۱۰۴) روزی که آسمان‌ها را مانند طومار در هم پیچیم. «نطوی و طی» به معنی پیچیدن است و سَجَل یعنی صحیفه یا چیزی که روی آن نوشته شود. شاعر در این بیت با توجه به آیه مذکور، به قدرت و عظمت پروردگار اشاره کرده و با کاربرد تمثیل «كَطَيِّ السَّجِلِّ» می‌گوید؛ قدرت خداوند نسبت به در هم پیچیدن آسمان‌ها، به آسانی پیچیدن یک طومار است و این کاربرد تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و فهم مقصود قرآن و بیت شاعر است؛ یعنی همان‌گونه که پیچیدن یک طومار به معنای نابودی یا از بین رفتن نوشته‌های آن نیست، درهم پیچیده شدن آسمان‌ها نیز نشانه نابودی آفریده‌ها نیست، بلکه بیانگر اراده و حکمت خدا برای جهان هستی است. شاعر در ابیات دیگری به مدح و ستایش مولای متقیان علی علیه السلام پرداخته و با بهره‌گیری

از قرآن کریم از او به عنوان «عروة الوثقی» نام می‌برد:

هُوَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي كُلُّ مَنْ بِهَا تَمَسَّكَ لَمْ يُسْأَلْ بِهَا عَنْ خَطِيئَةٍ

(آل نجر، ۱۴۳۵: ۲۲۶)

ترجمه: او (علی علیه السلام) ریسمان محکمی است که هرکس به آن چنگ زند، از گناهی که کرده، بازخواست نمی‌شود.

این بیت نیز بینامتنیتی زیبا از سوره‌ی بقره است که می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ» (بقره: ۱۵۶). «العروة الوثقی»: عروة به معنی ریسمان است و «وثقی» مؤنث «أوثق» به معنی محکم‌تر می‌باشد. «استمسک» نیز به معنی چنگ زدن آمده است. مطابق روایات، «یکی از مصدیق تمسک به «عروة الوثقی» و ریسمان محکم الهی، اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «أنت العروة الوثقی» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۱: ۵۲۴).

براساس این آیه، تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اول باید به طاغوت کفر ورزید (یکفر) و بعد به خدا ایمان آورد؛ (یؤمن) و این کفر و ایمان باید دائمی باشد زیرا فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است. البته محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن آن هم شرط است. به طور کلی کلمه‌ی «العروة الوثقی» یعنی ریسمان محکم و مطمئن. این عبارت در قرآن مجید دو بار استعمال شده است؛ که یک مرتبه در سوره‌ی بقره و دیگری در سوره‌ی لقمان است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (لقمان: ۲۲)؛ کسی که روی خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. همانگونه که بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت، علی علیه السلام و اهل بیت نبوت را «عروة الوثقی» نام نهاده‌اند، شاعر نیز مقام و منزلت علی علیه السلام را تحسین کرده و او را ریسمانی محکم می‌داند که هر کس به ایشان چنگ زند، مورد شفاعت قرار گرفته و هرگز گمراه نخواهد شد.

۳-۶. رابطه‌ی بینامتنی واژگانی

در برخی موارد، شاعر واژگان قرآنی را در شعر خود جای می‌دهد که در این نوع بینامتنیت شاعر یا نویسنده در به‌کارگیری برخی واژه‌ها، فعل‌ها و ترکیب‌ها، وامدار متن و اثر دیگری است» (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵)؛ کاربرد این واژگان بیشترین بسامد بینامتنیت را در



شعر آل نجف تشکیل می‌دهند که به ذکر عبارات و واژگانی کوتاه از قرآن در شعرش بسنده می‌کند و برای مخاطب آشنا با قرآن کریم، این رابطه به وضوح قابل مشاهده است. از جمله‌ی این موارد کاربرد واژه‌ی «عُسر و یُسْر» است که چنین هنرمندانه در لابه‌لای واژگان شعر جای داده است آن‌گاه که می‌خواهد به گشایش و فرج بعد از سختی‌ها اشاره کند:

فَلَا عُسْرَهُ تَبَيَّنَ عَلَى وَجْهِ أَرْضِهَا عَلَى أَحَدٍ وَالْعُسْرُ يُعَقِّبُهُ الْيُسْرُ
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۱۸۰)

ترجمه: بر سرزمین آن هیچ سختی برای کسی باقی نمی‌ماند و هر سختی آسانی به دنبال دارد.

قرآن نیز در زمینه‌ی آسایش بعد از سختی‌ها چنین می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵-۶). «عُسر» به معنی سختی و دشواری و «یُسْر» به معنی سهولت و آسانی است. سختی‌ها سبب آسایش است. کلمه‌ی «مع» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه‌ها و سازندگی‌هایی دارد. حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» بیانگر آن است که این اصل، عمومی است و مخصوص پیامبر نیست. به طور کلی سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. شاعر نیز از سختی‌هایی که بر اهل بیت نبوت می‌گذرد و نیز از جان‌فشانی‌های رسول اکرم برای برپا داشتن تقوای الهی و دین اسلام، نام برده و آمدن آسایش و راحتی بعد از آن را گوش‌زد می‌کند و دین حق را جاودانه و ماندگار می‌بیند.

از جمله کاربرد واژگانی، عبارات «سینات و حسنات» است که چنین مورد استفاده‌ی شاعر قرار گرفته است:

أُبَدِّلُكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَمَا الْخَوْفُ مَا بِهَا مِنْ رَجَاهِ
(آل نجف، ۱۴۳۵: ۹۱)

ترجمه: بدی‌هایتان به نیکی‌ها تبدیل گردانیده شد و ترس را از بین برد که امیدی به آن نبود.

این بیت اشاره به نهایت بخشش و بزرگواری پروردگار دارد که بدی‌های انسان را با توبه به نیکی‌ها و گناهان‌شان را به طاعات و عبادات تبدیل می‌نماید. قرآن نیز می‌فرماید: «قَوْلُكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۷۰). این آیه

برای توبه‌کنندگان نازل شده است؛ همان‌گونه که خدا در ابتدای این آیه می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا»؛ زیرا در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود و هنگام توبه، باز می‌گردد و بدین وسیله، خدا سیئات انسان را به حسنات تبدیل می‌کند. شاعر در اینجا با بهره‌گیری از این آیه، به توبه و عاقبت نیکوی توبه‌کنندگان اشاره کرده است که با سرافرازی به سوی پروردگارشان می‌شتابند.





نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی بینامتنیت قرآنی در اشعار آل‌نجف، مشخص می‌شود که شاعر با آگاهی کامل از پیش‌متن قرآن، هنرمندانه آیات زیبایی قرآن را در اشعارش بازتاب داده است. شاعر ترکیب‌ها و معانی قرآنی را تنها به سبب حس دینی در اشعار خویش به‌کار نگرفته، بلکه به این خاطر که زبان قرآن را یکی از منابع و مصادر مهم زبان شعر خود می‌داند؛ از آن استفاده کرده است. در واقع او سرمایه‌ی ادبی خویش را در خدمت عقیده قرار داده و به بیان فضائل و ویژگی‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخته است و ارزش ادبی شعر خویش را دوچندان ساخته است. او در این میان به شیوه‌ی رابط‌های بینامتنی: کامل‌متنی، کامل‌تعدیلی، اشاره‌ای (تلمیحی)، الهامی و مفهومی، جزئی و واژگانی در اشعار خود پرداخته است.

در رابط‌های بینامتنی کامل‌متنی، شاعر در بیان فضایل رسول خدا و حضرت علی علیه‌السلام در بین مردم و نیز برای اشاره به ظالمان و زیان‌کارانی که قلب آنان سخت شده و همچنین برای اشاره به عدم ارشاد و عاقبت تلخ آنان، متن اصلی قرآن را در خلال اشعار خود جای داده که زیبایی لفظی و معنوی دوچندانی را به شعرش افزوده است.

در رابط‌های بینامتنی کامل‌تعدیلی، شاعر با انجام برخی تغییرات و تقدیم و تأخیرها در آیات قرآن، از بت‌های دوره‌ی جاهلیت نام برده که معبودهای بزرگ شیطان و حاکمان ظالم هستند و نیز مشرکان را به خاطر بی‌زاری از حقیقت و نشنیدن و ندیدن ندای حق، کور و کر می‌داند و در این میان از صنعت ادبی تمثیل بهره برده است.

در رابط‌های بینامتنی اشاره‌ای (تلمیحی)، شاعر با اشاره به نام پیامبران الهی در قرآن کریم، ارتباطی اشاره‌ای را بین متن قرآن با متن اشعار خود به وجود آورده و از برخی حوادث در زندگی پیامبران مانند: کشتی و طوفان نوح، پیراهن یوسف و گریه‌های یعقوب نبی در فراق فرزند، ملک سلیمان و تسخیر باد، فضایل پیامبر اسلام و اهل نبوت و صبر ایوب نبی علیه‌السلام در برابر بیماری و گرفتاری‌ها نام برده است.

در رابط‌های بینامتنی الهامی و مفهومی، شاعر پیوند مفهومی و مضمونی میان زیر متن قرآن با اشعار خود را بوجود آورده و با بهره‌گیری از آیات قرآنی به عواملی چون؛ عدم امانت‌داری و ستمکار بودن انسان و مفهوم «مؤدت» و دوستی اهل بیت که مزد رسالت پیامبر اسلام است، اشاره کرده است.

در رابط‌های بینامتنی جزئی؛ شاعر از عبارات‌ها و جمله‌های کوتاه قرآنی بهره برده و به

نکوهش ظالمان و افراد غافل از امور اخروی پرداخته که زیبایی‌های ظاهری دنیوی چون؛ مال و ثروت و نیز فرزندان، آنان را از امور مهم بازداشته است و از قدرت بی‌انتهای خدا در برابر جهان و نظام آفرینش سخن می‌گوید. در برخی اشعار نیز به ستایش مولای متقیان علی علیه السلام پرداخته و با بهره‌گیری از قرآن کریم از او به عنوان «عُرْوَةُ الْوَثْقَى» نام می‌برد. در رابطه‌ی بینامتنی واژگانی، شاعر در بکارگیری برخی واژه‌ها، فعل‌ها و ترکیب‌ها، وامدار قرآن کریم است و این کاربرد واژگان، بیشترین بسامد بینامتنیت را در شعر آل نجف تشکیل می‌دهد. از جمله‌ی این موارد کاربرد واژه‌ی «عُسر، یُسِر، سیئات و حسنات» است که به ترتیب، بیانگر آمدن آسایش بعد از سختی و تبدیل بدی به نیکی پس از توبه است.



پی‌نوشت‌ها

- 1- Intertextuality
- 2- Julija Kristeva
- 3- Mikhail Bakhtin

۴- شیخ حسین ابن الحاج محمد آل‌نجف شاعر شیعه و مدیحه‌گوی اهل بیت نبوت است که در اوایل قرن سیزدهم هجری زاده و در اواسط همین قرن (۱۲۵۱هـ) در نجف اشرف وفات یافت. او جز برای ائمه اطهار و میراث اسلامی در عراق و نجف اشرف شعر نسرود. محمد هادی الامینی در باب شهرت شیخ و اشعارش می‌گوید: او دیوان شعری در مدح اهل‌بیت دارد که اشعارش زیبا و متین است و همه به تقوا، فضل و ادب او اعتراف کرده‌اند. او ادیبی بزرگ است که شاعران هم‌طراز او، برایش سر تعظیم فرود آورده‌اند (آل‌نجف، ۱۴۳۵: ۲۶).

۵- فرزند بزرگ علامه امینی صاحب‌الغدیر.

۶- در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوع‌آوری در آن وجود دارد (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶).

۷- این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در نفی متوازی، متن پنهان پذیرفته شده است و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره و اصل آن تغییر نکرده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵).

۸- مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند، به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به‌کار می‌برد و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷).

۹- و نوح را در کشتی محکم اساس بر نشانیدیم.

۱۰- آن گاه یعقوب (از شدت حزن) روی از آنان بگردانید و گفت: وا اسفا بر فراق یوسف! و از گریه‌ی غم، چشمانش سفید شد و سوز هجران و داغ دل بنهفت.

۱۱- پس هر که از راه کفر و سرکشی دیو رهزن برگردد و به راه ایمان به خدا گراید، بی‌گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست.

کتابنامه

قرآن کریم

- آل نجف، الشیخ حسین ابن الحاج محمد (۱۴۳۵)، *دیوان الشیخ حسین ابن الحاج محمد آل نجف*، تحقیق و شرح؛ قیس العطار و رضاعرب، بغداد: دارالفرات.
- احمدی، بابک (۱۳۷۸)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- بنیس، محمد (۱۹۷۹)، *ظاهرة الشعر العربي المعاصر في المغرب*، بیروت: دار العودة.
- جمعه، حسین (۲۰۰۳)، *المسبار في النقد الأدبي*، دمشق: اتحاد کتاب العرب.
- حسینی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵)، *البرهان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
- حلبی، أحمد طعمة (۲۰۰۷)، «اشكال التناس الشعری شعر البياتي أنموذجا»، *مجلة الموقف الأدبي*، العدد ۴۳۰، صص ۶۰-۸۳.
- خزعلی، انسیه (۲۰۰۹)، «التناس الديني في الأدب اللبناني المعاصر»، *مجلة علوم الإنسانية الدولية*، العدد ۱۶، صص ۶۱-۸۹.
- راستگو، محمد (۱۳۸۵)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- شاهرخی شهرکی، فرنگیس و همکاران (۱۳۹۶)؛ «خوانش رابطه بینامتنی شعر رضوی معاصر و قرآن کریم»، *فرهنگ رضوی*، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۱۷-۱۴۳.
- عزام، محمد (۲۰۰۵)، *شعریه الخطاب السردی*، دمشق: منشورات اتحاد کتاب العرب.
- عطا، احمد محمد (۲۰۰۷)، *التناس القرآنی في شعر جمال الدين بن نباته المصري*، المؤتمر الدولي الرابع لكلية الألسن بجامعة المنيا.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنایی؛ علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *تفسیر أحسن الحديث*، تهران: بعثت.
- مختاری، قاسم و همکاران (۱۳۹۲)؛ «بینامتنیت قرآنی و روایی در شعر دعبل خزاعی»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، دوره ۱، ش ۱، صص ۱-۱۵.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۲)، *تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجیة التناس)*، الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰)، *قراءات في الشعر العربي الحديث والمعاصر*، دمشق: اتحاد کتاب العرب.